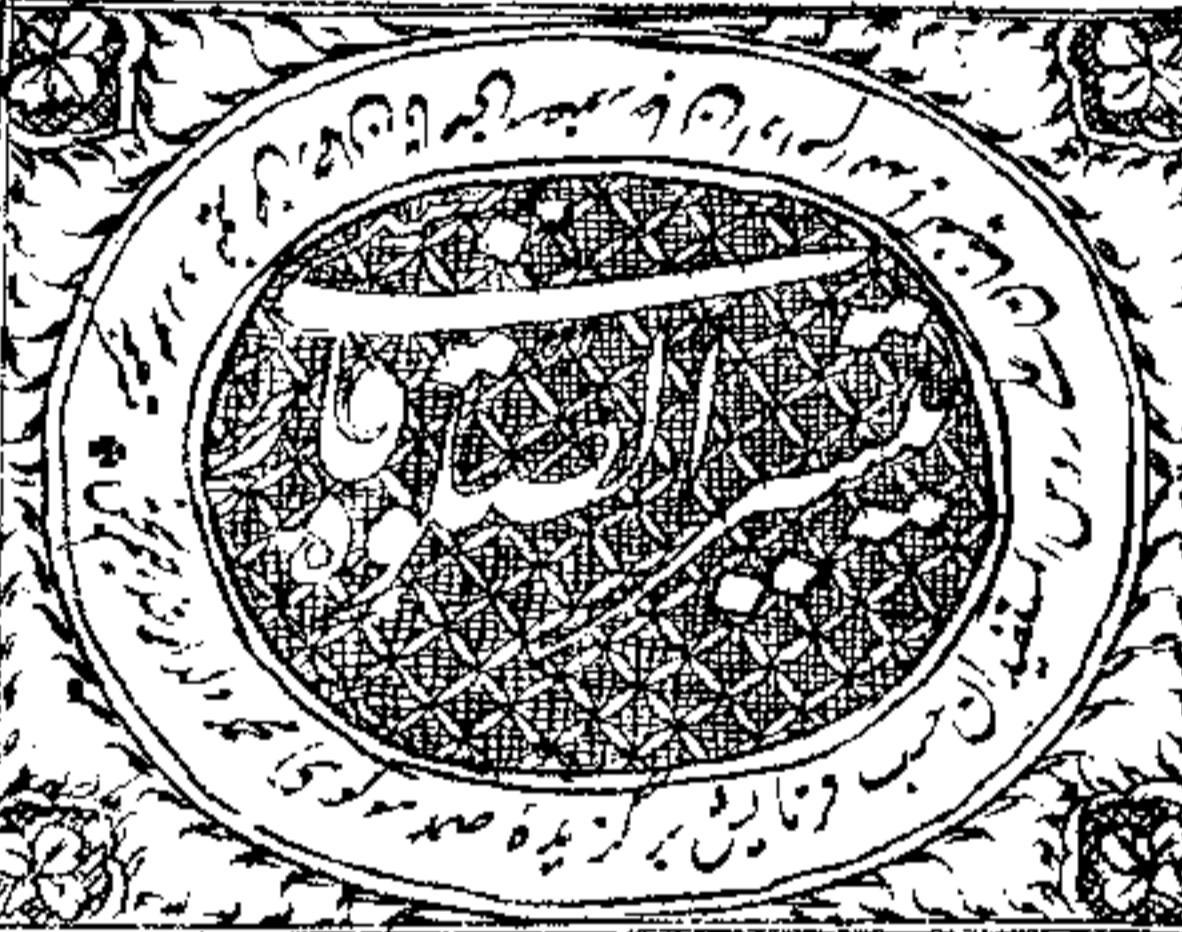


الصلوة و حكمها من المثلث

بعون الله المنان و بين آوان نيش قرآن فایده بخشن عوام رسالت



عوف شیخ قلندی سوداگر باشمام تاجران شیخ فقیر احمد بن عبد الغزرا

دسته امن همراه دیده در

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

۳

لِلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى اَبْوَابِ الْمَسْجِدِ وَعَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 لِكُلِّ مُجْعَنٍ بِرَبِّكَارَجِانِ بَرْبَرِيَّ اَدْمَنِجَاتِتْ كَبَرَاسِيَّ بِرَهِتْ دِيَخِتِينِ بَرْلَقِيُوْلِ مُسْلِمِيَّ
 وَسِلْمَرِ اَوْسِلْوَهِ كَهْجَونِ شِيرْفِ عِرَاجِ شِرْفِ شِنْدِنِ تَمازِ اَسِيَّ سِحْجَانِهِ دَكَرِ پُرْتُو سِعَاجِ دَارِنِدِ بَراْجِهِلَذِانِ
 نِيزَ آورِدِهِ الْلَّهُمَّ فَصَلِّ وَسِلِّمْ عَلَيْهِ كَمَا تَنْجِي وَتَرْضِي كَمَا يُصَلِّ عَكِيْهِ فَضِلْمَوْ تَاكِنِهِ
 وَتَشْبِيهِ وَعِيدِ پِرْتَارِكِانِ بِاَيْشِنِيدِ كَهْنِمازِ اَزِكَانِ بِيْنِ كُنِ عَالِيِّ سَتِ دَرَدِرِ قِيَامِتِ لِيْجِ
 اَزِشِرِکِ خُوايِرِشِدِ بَهِدِانِ اَزِتَمازِ دَتَارِكِ الصَّلَاةِ قِرِيْبِ كَشِرِکِ شِرُودِ فَرِسُوتِهِ حِسِجاَنِهِ تَوْهَا
 اَيْصِرِ كِ الصَّلَاةِ كَلَكِتِكُوْنِوْ بَامِنِ المُشِرِّكِنِ بِهِپَا دَارِيدِ تَمازِرِ اَشِوْدِرِ شِكَانِ اَعْمَسِ بَعْثِهِ
 وَغِرِکِ سِهِنِرِ شِلَايِعِ شِدِرِکِ اَوْلَانِعِ زِرِکِ شِنْدِنِهِ خِنْجِزِرِسِوتِهِ حِسِجاَتِهِ تَعَاَكِ خِلْفِهِ مِنْ بَعْدِ هِمِهِ
 الصَّلَاةِ وَأَشْبِعِ الشَّهْمَوَاتِ مَسْوَقِ تَلِيقِتِهِ غِيَّاپِرِ اَمِنِدِزِ اَشِيَانِ بِرِلِنِيدِهِ كَانِ
 هِزِشِنْدِنِمازِرِ اَپِرِکِوْنِوْ دَنْدِرِزِهِ اَسِيَّ تَسَافِيِ اِيْنِ مُوْبَاشِدِ كَبِنِيدِهِ جِرَاسِيِّ كَهْرَاهِيِّ اَيْنِي
 وَلِعِمْسِ بَعْقَهِ اَوْلَهِرِدِمِ خُوبِ دِنْدِ بَعْدِ اَشِيَانِ چِونِ بِسِنِيَانِ اَدِنْدِاَوِلِ قَدِمِ بَرِتِرِكِ صَلَاوَهِهِ
 بِهدِانِهِ دِيْكِرِ اَقْسَامِ صَلَاوَهِهِ لِكَفِرِ وَشِرِکِ قَهْمُونِدِ درِسِدِ پِصْحِيْجِ آمِرِ الصَّلَاوَهِهِ عِمَادِ الْلَّهِ

شاید بعد از این مدت از این مسکن نیاز نداشته باشد و آن را بگذارد و از آن پس از این مدت ممکن است
سوالات عده ای داشته باشد که در این میان از تصدیق ایا نمی باشد جو این مسئله است که این مسئله از این
دو موارد حق آبیت سایل شود که خوبیه عمل می نمودن ایا با این شکل منبود و موجب تغییر و تغییر از این
دین میگیرد و اینجا این مسئله است که درین میان می باشد که این مسئله صریح اینکه منبود شود
و هر دو شیخ و سوسمین شیخ نیاز ندارند این مسئله اینست که اگر آب از مقدار قلیقیان که باشد باقی باشند
بران مخمر می شود و اگر متوجه قلیقیان باز نباشد باقی باشند بنجاست و این مخمر نیز شود و خوب باشد
رسول نعمت اللہ علیہ و سلم امداد کا ایجاد کرنیں کو تحقیق الحجۃ آب چون باشود و قد نهاده
بنجاست اما کرنا که این بنجاست بوازی کرد یا فرازه آبیت غیرگردید که آن زمان هر قدر آب که باشد مخمر کرد
و آن هم که آب با این شیوه تاکه رنگ بود و مزه بنجاست نهاد فضل و بیان بحارات حسنه
و عدل نہ سایر پریدن آبیت مخمر نیست و اگر آب که باشد باز نباشد نیز آن ایجاد کرنیں یا

بود کیا بر تمام مدن بقدر آبیت مخمر نیست تاکه خون قطره از بدن برید و کیا بر حضنه بقدر شمار
کند و خون اشود و مخمر آن و صور بدم اشود و سلسله در صور کیا و کو و هر دو دست نیست
آن رخ در هر در پا ناشتا ایک آنقدر شسته که خون قطره از این برید و سیخ سرکرد و حضور است
که برشست میست نیست مسئله اینست که این در عذر و مخمر و صور بدم میگشت ملایم این خل از این
خراب کرد اند محبت که زیست شستن و می و هر دو و کو و کیا بر حضنه از این بقدر
نمی تهدید که نیت قلعه های ارد تریز بام اگر زیابن گفت ن لازم می بود و از شخصت صلعم و یا آن
صحابه و پیغمبر ایمه محبتهاین نخول مشید و می خلیفه ای شیخی و صور عسل و بسیم اینقدر قدر که
غزید در احبابیت صحیح کرده مخالفت برای لازمت مسئله اگر آب جا ضرر باشد باید معامل
آن خوف هزار باشد بل اتمال باید عذر باشند و صور بدم و سیخ شک و دسوی دل نیاید که

برای این بجهت میگذرد و بجهت این بجهت میگذرد و بجهت این بجهت

حی سجاده و دعا چنین مقرر کرد و بعضی خواهیان طالع نمایند که ستون میخست ترک میگذاشت و عذر برخورد
منزه شد من نمیگذاشت و پسر حبالت محضر است و بعضی نهادن چنین بوضع که قدرت آن باشد از آن
باشد ترک تماریست باز و حجت گذشت بلطف آنکه از توحید مکملین ایشان نمیتوود این سوی صفت
اینقدر منید نهند که همارت نقطه از تهشیل حکم حق سجاده و دعا شامل مشود باشد باشمال
مسئله نماز خیازه اگر زیارت را بشده به صورت سرعت تیرید و نجا چایز است اگر چه آنچه ضرر بود لای
در جامی که نجاست محسوس نشود وزین باشد یا گناه یا جاسوس باشود یا مستعمل خانه بران نماز خواه
چایز است مسئله جانیکه نجاست و یک پیشواد ازان قدری بر طرف شده تمام خواندن چایز است
دانیکه بعضی خواهیست که کونه خود و جامی نماز فعلیم و برای ای خانه هر کسی که با
حول اباعتنی طلاق نماید این بهره نمیگیرد و بعثت گران کردن ترک کن نمیکند همارت محضر است
و سلم و صحابیش همچ ازین سوابات نکرده اند اگر این امور است از جهه پا طلاق دین میبودند معابر
با شخصیت هم و صحابیش میبود مسئله طبق تأثیر شیخ خواری شمشتر حاره روش هر دویست اگر
با این صفتیه باشد شتر حاره روش مفروضت شخصیت هم فرموده ایمانا پیش از نوای اکنونی
و پیش از میتویا الذکر خواهد بود از این میخواهد داشت داشت داشت داشت
صغیر عقیقی بر بول صغير رضيع کی عرقه از آب باش پیش نشود نقطه مسئله مقدار در هم از بول عرقه
دو گلیز خواهد بود این مقدار باشد یا جا مسئله بول حیوان با کوکوی خواری خواهد بود این مقدار
معاوقت مسئله پرسانگنه هر طایر که برمی بیند و مانند باز و خبره پاک است مسئله
اگر بعد از بول فایده کلیخ با آب سهنجا کرد کنایت کند و اتعال گلخون و آبی هر دوست
فرض عیت مسئله اگر بعد از تجنی خوف آمدن قطه بول ای بنت کی عرقه آب بر پایه
زیر ناف پاشد هرگاه پیشی طوبت معلوم شود کویکه این طوبت آن است که پاشیده ام
آنکه این کلیل نمیگذرد

و سو طا نمکورست عنین صدکت ای زنده فعال سالخ سلیمان اینو رسار عین البلاعه
فهل آنچه ملکتخت و شدیک بالکار و یکه شمله بنی بدیگفت که سوال که و مسلمان بن
رسار از طبیعتی که میباشد اگر افت که پاشن برجای خود را باید گذاش افضل باید
نمایم سلسله اگر دقت نماز کوتاه باشد یا در کدام کاری صرور مشغول باشد که بدون آن کار کند
شکل و دیاصلی شیخ بیار غیضه باشد یا بیوقوف بود که او عیله نماز و قرات قرآن پس از
دراند نماز رخوازند مگر ترک صلوات کند و طرائقه خصوصی خدارش رئیست که کیم و محمد با هر شیوه
صیغه خواندن رکوع و سجود بسیحان رکی غلطیم با سیحان بعد و بحمد و بسیحان این دفعه
خوانده در قدره بحمد خواندن شتمد سلام و در سلسله اگر سعده تو سلست یا اقی ناخوا
حضور است و بمال امام قند کرد و در حرکات امام از قیام و رکوع و سجود فرمد و خلیفه شمشه
نماید و اگر نماز امام نیا بد بر طویک تو اند در قیام و رکوع و سجود نام حق بسیان دعا کار یاد کند مگر ترک هر چیز
نمکند فرموده است حوال سیسه کارا فهم سلسله المصنوعه فتوحها کما امر لع الله تم شهد فیلم
قال انکان معک قلت فاقاع و کل کل قاصد الله ولایه و هله هم لاربع چون استاد شده می باز
نماز خوب یکن امر کرد ترا العالی پر اف ای کامپین فاستگن پس اگر باشد یا در ترا پیش از
وقان بخواه آنذا الا احمد بخود خدا تعالی و بکیره بکو و لا الا الا احمد بکوبیں کمی کمی کمی
خواندن نیان بمحابت بخوبیکی از شیان امام شید و دیگران این قند کاره است الا از نیکه آنها
نماز نمی بیهند اگر بد اثمر نه نماز خوان نماید و چون نماز را آنست بعد از آن بحد اینها بخواهد
سلسله اگر بسیار طاقت قیامه از دشته نه نماز خواند و اگر طاقت کشسته نه خورد و قیاده
با شاره نماز کار و مکار سلوب بخواه ایش و پوش نشده نه نه هملا ترک کاره سلسله و پیان نماز
ساز سلسله ساز نماز خود و سرعت داد و دور نهاد و نماز قریب کار و مسلمان

سازی سچ بردازه شاهزاده و زنگنه مسلمه شیخ عمر که در کوه خطر منطقی خانی مدیر بسته
من این شذ فتوی پنج بیان نموده نماز طهر و عصر و مغرب و عشا و شفرا و اندوقه ای قنوعی استان
هم شهور است اور حدیث صحیح هم و اندوشه کان این شیخ صدیقه که فی غرفة بیتولی اذکار
الشمس قتل آن بیت الحجه کا عصر و قبل آن تریخ الشمس احر کاظمه
حتی بدلیل للعصر و قیصری مثل ذلك داعی الشمس و قبل آن بیت الحجه بیان المعرفه
والعتاب و لذا امر بحال قتل آن تعیین الشمس احر المغارب حتی بدلیل للعشراء هم سچ
پذیری هم کار و اکا بادا و دلاری و لاری و لاری بود و ندبی سلم و رنجک تبول که چون وال رسید و اقتاب
پیش از کوچ کردن همیشیم رسید و ندسان نماز طهر و عصر و الکوچ رسید و ند قبیل از زوال اقتاب
تا خیر طهر اما آنکه نزول رسید و ند برای نماز عصر و رغیب همچنان رسید و ند که اگر غروب رسید و آنکه
پیش از کوچ کردن همیشیم رسید و ند و نماز مغرب و عشا و الکوچ رسید و ند قبیل از غروب غیر که
نماز مغرب ای اگر نزول رسید و ند برای نماز عشا پس همیشیم رسید و ند برای نماز مسلم نز.
هر چند همیشیم رسید و ند همیشیم رسید و ند برای نماز عصر و رغیب همچنان رسید و ند
هزار قیمه همیشیم رسید و ند و وقت ظهر اول فرض همچنان رسید و ند بعد از آن فوراً دوست باز
فرض عصر خواهد و وقت مغرب اول رسید و ند رسید و ند بخواهد بعد از آن دوست باز
بخواهد این اجمع تقدیم گویند و طرقی دوم آنکه وقت صراحت و رسید و ند رسید و ند خواهد بعد از آن رسید
فوگا دوست رسید فرض عصر خواهد و وقت عشا اول رسید و ند رسید و ند خواهد بعد از آن فوراً دوست باز
فرض عشا بخواهد این طرقیه را همیشیم رسید و طرقیه دوم نز جایست ولطفاً
این شیخ عمر تنفسی که از درخته و غیره در تو خود کشته اند مسلمه اگر بچو خورد به مرد کشی هم
خواست پذیرشده باشد که از دوش و آنوش نکس فرد نمی آید بچو را بدو شاه نماز خواندن او را
ست عین ای قناده قال رکبیت این شیخ صرکلم يوم الناس و امامه بذیری

علی عما فکر که فاد کار کم و صورت کار داد رفع را نسبه کمی التوجه در احادیث این قضا و هم
فرموده کرد یعنی صلعم را که امامت میکردند مردم او را امامه خواهی العاصم بروش سخن زده
بود چون کوچه مسکونی داشتند و هناء و نذر آنرا و چون بر این سیده بودند باز پرداختند و
صلعهم اگر خوف داشتند باید شد و طالعت سوکه بر سپاهه اه رفتن نمایند خواهند اگر خوف
بطریق تسلیم نباشد این سیاپل شیل صلوٰه از خوبی تو شه شد که در سیحوقت از اوقات
ومرض و خود غیره ضروریات مجاہدین خواسته از شوکه در ترک نمایند غزوه با عده ملک کیت
وجون از مرض و خود خوف داشتند فارغ ایال باشد پس نمایند احتی لهد و رعد سمن و دست
قرار سمن و آداب سخا نش خواهند که بغیر از نوبت از ضرورت ترک سمن و آداب نمایند
خیلی نقصاندار خواهند اورد این حق سخا نو و عدا فرموده قران خوبیم و حکایت آن از سرکه کیان ایاد
اصنام فاد کو فی الله کما علیکم فیما کو تو نواع علمون پس اگر خوف دارد شما پس

نمایند در حال پیاوه فتن نیا سوار نمایند و هر کجا در همین میان خود پس ای کیمید اسد تعالیٰ
چنانکه تقایق کرده شماره ای کمک نمایند و اینکه بعضی نایان خاصه از خبر اعات خود نمایند و از
وکرهات و رئایت نوشته اند اینکه هر کجا رسایند عوام از نمایند و ترک کنایند این نمایت از
ایشان بعضی گویند که در اسد اکبر ای الف الله ایا ما را اکبر پر کشید که وکرده و عوام این شنیده و از
ترک نمایند این میخواست و در خواندن نمایند و مرتقط ای اکبر و سریر جمال کفر آمد تا آخر نمای
نمایند که خودین بار کافر خواهند ازین کی از شدن یا نایان مسلمان بودند که نمایند خوبیست باید
از عوام این خوف تمارک نمایند و اند و حمایت حال نمایند که این که کهیای محترمه از خدا
و ز رسول صلعم و ز صحابه و تابعین سلفها کمی فرموده اند کسی گفتن این چیزی که
میگرد و مادر گیر و پدر و زنسته خلط نگیرید و عصو ش آنفع غلط نباشد و بعضی گویند که یا گفتن ای ای

لک شست اینجا سه هر دو دست این مرگ کو نهاد رساند و با تمام را اکمیه هر دو دست بالامی کید گیر
بنده این قیودات و قیقه غیر ماسوره از خود بر شدیده نهاد را پر خواه اشعل الا شاید که اندکا
که بجنود کامل مژده و در وحی مصلو تهست که از اکثر پیش پنجه نداخته و سکوت عده ساخته باین طبقه
لا طایل نیاده تر حب بعقولان خلل در حضور نهاد شده اند هر کس که نهاد را بخشع و حضور نشکنند
لمسه ادا کند و در نهاد پیاره ایاض رخوف و زنگ و خوف انجام بجنباب بینیان شغول نیشد نهاد نگیر
مقبول است و اگرچه با انتصاف و اضطراب نباشد فرموده است حق بجانه و تعالیٰ بقدامه کلمه المقصود
الدین هم فی صلواتهم نخاست شعون بجهتی تسلیک شدند بنوان این که دشیان در نهاد خود
از فضل در بیان نهاد نهادی قدر باید و نهست که بجهت قبولیت این نهاد فرضیه نهاد تجدید از ناید
ست نسبت دیگر نه فلک عن کی هر چند در صفاک علیه السلام سوک لله همیل اللہ علیہ
کلم لی قول افضل الصلوة بعد المفروضة صلوة فی جو فی اللیل الی یہ ریه فرموده
شنیدم رسول اللهم صلی علی اکرم فرمودند فضل نهاد بید از نهاد فرضیه آن نهاد نست که در بیان
خوانده شود وقت این نهاد از دو پاس شریعت تاطلوع فجر که وقت خلوت و تهانی خاطری
میباشد بغیر از حق بجانه و تعالیٰ که او بید ای میباشد دیگر اکثر انسان آن وقت بخواه غفت
میباشد وها و اضطراب و زلزله که نهاد نهاد فرضیه آن وقت بخواه غفت
بعنایم آن وقت و بر قدر شفت در عین از زیاده تر باشد به قبول این نهاد فرموده حق بجانه
و تعالیٰ ایش تائیش که اللیل همیش اشد و طلاقاً واقعه قیل که بر سینکو عبا و سینکو ناشی شود
 بشبیه بعنایم شب سیسته تر مدت از جهت بخش و گفته و رهت تر از زیست تعالیٰ
این نهاد تجدید نیز فرض میشید لیکن بسبیل شفت و حد مادا شدنش از اکثر انسان
معاف نموده بشد فرموده است حق بجانه و تعالیٰ علی اکن سینکو من مینکنم

مرضی فاحش قدر پیشوای عیون می فصل اللہ و آخر دن
 بین این مرضی لیکاریا تو که فی سعیل اللہ فاقر فی مالیسی همه کو داشت که خواسته شد از شما بگرد
 بگرد الامم بگرد ایمان بعضی بگیر و نذر زمین طلب بگیرند از فضل خدا تعالی و بعضی بگیر تعالی و
 بگرد سیده و راه خدا تعالی پس بخواهند آنقدر که احسان باشد از آن یعنی اذ قرآن محمد در آن
 آنچه کیفیت و ترکیب تحجیم از لعنت و دوازده رکعت و مقدار قراره و روانه و روح مشهور
 بجزئی از این جزئی ضروریست بلکه مبتل غیره نرا قبل بر قدر بخوبی دل و غربت قلب بخواهد ببرست آنچه
 بخواهد حیا کر کوست و سه تاییز و واژه و بغیر از دتر مسلمه و تر ایمه را نهاده تحجیم خواهد داشت
 و این دو دوست و کسی اکه بختش آنوقت بخواب باشد و بیدار نشود اگر اول شب بخواهد هم چار است مسیلم
 بخواهد و در روز شنبه و مارکه که کعبت خواست سنت شهور است ثواب سایر اوقات صدیق
 ۱۰ قال رسول اللہ صلی اللہ من صلی فی یومِ عکله شنبه عشره رکعه بی کعبه
 بخیست کامیت فی الحجۃ اریعا فیل الطہر و رکعتین بعد ها و رکعتین بعد المغیره و
 بخیست رکعتین بعد العشاء در کعبین قبل صلاة الفجر بکعبه خواهد در روز شنبه و روز
 کعبت تمازسانته شود برای این خانه دوست حیا کر کوت قبل از فرض نموده و رکعت
 کعبه از آن دو رکعت بعد از فرض صغرب و دو رکعت بعد از فرض عشاء در دو رکعت پیش از
 فرض فخر بکروه و آنده این سعن بلکه بکروه و آنده هر دوست بی ایمانست لیکن بر تپه بر عبد
 را از فرایض سعن دلو اقل انسن و موافق آن مرتبه اتهام بر اتمم زیاده کردن از این
 و ضروری است و دوست بعضی کو و اقفال و ایشان و ایشان و ایشان و ایشان و ایشان
 شدت و اتهام سعن از دو عقد بیا شد که مفت بر بلوگن هلازم مشیود و اگر کسی کو بده
 بسما بر اتهام مر فرایض لازم است و اتهام سعن و ایشان از فرایض که ترس است آنرا

بر ترک و انحصار سازن هم که نهاده فرض از خدمت است
از رسالت و در بخشیت دار شرک می فتند اینقدر نمیدانند که جمله نهاده با عبارت های از خدمت
ست کسی بگیر او را آن صدلا شرکت می نیست تعصی با فهم حنفی که نهاده فرض باعثی
سفر فرض شد و نهاده های پیش زنده ایکسراستها مسند از قرار اوضاع
ستقد شد در درختهای از ضمانت لعل کرد که لام فرض فی الشیعی کلیه الفرضیات
میگویند چنانچه علیه کلام اینها همچنان فرضیه می نیست قصور نهاده های زیرا که فرض می باشد و زیرا
نهاده خواندن لازم و ضروریست و در آن نهاده خواندن لازم ضروریست و او را در آن
خواهیست اگر خواهد بخواهد و اگر خواهد بخواهد قصریت تعصی مردم با وجود کیه و قدر نهاده
می باشد بچوی خوف فوت آن یا که هبیت آن می باشد در آن وقت هم شروع کرست
فرض نهاده یا مکروه می بازند و تعصی که نهاده اگر کدام کار ضروری پیش می آید که در آن وقت
شلگاهه کوئت معمولی نهاده خوانده نتوانند جمیا که عزت فرض خواهد کرد و خواندن لفاظی می باشد
و در ترکیش قوت آنست نیز ترک می گویند که اگر خواهیم بخواهیم و اگر ترک کنیم
همه ایکجا ترک کنیم این که فهم حنفی که نهاده ایکجا خواهیم و اگر ترک کنیم
فرض ایم ترک کننده نهاده ایکجا کسی اعادت بود که علی الدوام فرع پلا و وکیل طلوای
قند سیخوز و از نهاده ایکی و در اینین چیز نایح می سرنشد هر چند او را دیگر ناخویین گفتند که
امروز فاعمت برمان خشک باید کرد که موجیت قلایی جیانشست باز عنده القدرة منع می باشد
و کباب سیخوز یعنی دار حنفی می گویند که بغير از پلا و وکیل این المدعی می شود و یا کو می شود
دست این فرم های عاذت کروه اصم و ز چون برمان خشک صبر کنیم بخوبی نهاده قدر
مان خشک مکروه خود را هلاک ساخت تعصی مردم در وقت صرفی پیر می نهاده خود

می موزنده و عصی بر اقل محنت پیشی که اکثر اوقات نشایان صرف محنت و فردوسی بوده
و حست زیاده نهاده ندارند و نزیان نشایان هستند از زیاده قرار دارند و بارها بتوقیت
چند بار نهاد شروع کرده بسیب گران شدن آن بالطفیلی سیگزارند نجفین مردم گز که اتفاق بروز
کرده دور فرض هم اکتفا بر فاتحه کیم و آنچه ضعیفه کرده باشد و چه تک فرض نشووند در خلیل
و نجات از ورخ بر آن مرتبت تبرخوا بدبو و این در مرثیه این و حدیث صحیح از شفیعه
عن آنی هر یار رضی قال آنی اعرابی النبی صلی اللہ علیہ وسلم فتال ذلکی علی
عمل اذ اعمله دخلت الحجۃ قال عبد اللہ ولا شرک به سیما و تقدیم صلی
المکتوبه و تقدیمی الرکوة المقر و صلی و تصویم مرخصان قال والذئنه
نهیی میده که این دلیل علی هذلک شیعه که اتفاق مرتضیه فلما وکی قال النبی
صلی اللہ علیہ وسلم من سرمه آن بینظر ای خیل من اهله الحجۃ فلیبینظر ای
هذا لغت ابو بیره رضی که آن دلیل عربی نزد غیره بعلیه و سلام پیغفت دلالت کنی
بر کار یک هرگاه کنیم آزاد خل شوم در حبیت گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم که عبادت کن اندعا را شرک
مسازیان خپریا و برای این نهاد فرض را داده اکن که کوته و فرض اور و زده ای رخصان را
آن ای عوایی فشرت با اینیات که حیاتیا بید اوست زیاده تجوییم کرد و براین خپری
را و نه که خواهیم کرد ازین خپریا پیغمبر حین روایت شد آن عربی فرسوده خپر صلی الله علیه وسلم
که خوش آمدی از طرکتند شخصی از اهل حبیت پس با یکی نظر کنند بطریق این شخص عکس
طلیعه بین عجیل اللہ رضی قال حجا عَرَجْلِی اسْقُلِ اللَّهِ صَلَّعْمَ مِنْ أَهْلِ حَكَمَ
تَأْتِيَ الْكَامِيْسِ شَمْعَ دُوَّيْسِ صَوْنَهُ كَلَّا لَفَقَتَهُ مَا يَقُولُ وَحَتَّىٰ تَأْمِنَ سَقْلَهُ
اللَّهُ صَلَّعْمَ قَادِيَاهُوَيَسْتَلِعُ عَلَىٰ لَا إِسْلَامَ هَقَالَ سَقْلَهُ اللَّهُ صَلَّعْمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ

سَلَمْ سَهْنَ صَلَوَةٌ فِي الْيَوْمِ وَالْمَيْلَةِ قَالَ هَلْ عَلَىٰ عِنْدِهِ هُنْقٌ فَقَالَ لَا
إِلَّا أَنْ تَطْوِعَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَيَّامُ شَهْرِ رَمَضَانَ
تَمَامٌ هَلْ عَلَىٰ عِنْدِهِ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ تَطْوِعَ قَالَ ذَكْرُهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
عَلَيْهِ تَسْمِيَةُ الْأَنْوَافِ قَالَ هَلْ عَلَىٰ عِنْدِهِ هُنْقٌ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ تَطْوِعَ قَالَ فَإِذْنُكَ
وَهُوَ يَقُولُ وَاللَّهُ كَلَّا إِنْ قَدِيلٌ عَلَىٰ هَذَا شَيْئًا وَكَانَ هَفْصُ مُحَمَّدٌ فَقَالَ رَسُولُ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَلَمْ أَقْبَحُ الْجُلُومُ إِنْ صَدَقَ كَفْتَ طَلْحَةَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ خَدَّادَ أَمْ
كَيْ شَخْصٍ تَرَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّمَ أَزْجَدَهُ زَوْلِيدَهُ هُوَ سَرْمَيْ شَنِيدَمْ طَنْنَيْ كَوَازَهُ وَارْمَنْ هَمِينْدَمْ نَخْنَهُ
سَيْغَفَتْ تَلَكْرَزَهُ زَيْكَشَهُ شَبَرَسَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّمَ مِنْ آنَجَهُ هَوَالَّهُ سَيْكَرَدَهُ زَارَكَانَ هَلَامَرَنْ فَرَسَودَ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّمَ سَعْيَ تَمَادَهُ دَرَرَزَهُ وَشَبَرَسَهُ پَيْنَهُ كَفْتَ الشَّخْصَهُ يَاهْسَتْ بَرَبَاعِيزَهُ زَرَسَهُ
صَلَّمَ مِنْتَ مَكَارَكَهُ شَمَارَهُ قَلَهُ كَارَهُ زَرَهُ زَرَسَهُ دَرَرَزَهُ مَاهَرَضَانَ پَيْنَهُ كَفْتَ الشَّخْصَهُ
آيَاهْسَتْ بَرَبَاعِيزَهُ زَرَسَهُ فَرَسَودَ صَلَّمَ مِنْتَ مَكَارَكَهُ رَوَزَهُ قَلَهُ كَارَهُ زَرَهُ زَرَسَهُ
وَكَرَهُ دَبَرَهُ كَشَخْصَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّمَ زَكَرَهُ رَاسَهُ كَهَهُ رَاسَهُ كَهَهُ رَاسَهُ
زَرَسَهُ صَلَّمَ مَكَارَكَهُ صَدَقَهُ قَلَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ
سَجَدَهُ تَعَالَى زَيَادَهُ خَوَاهِمَ كَرَهُ دَبَرَهُ جَزَرَهُ رَاهَهُ كَهَهُ رَاهَهُ دَبَرَهُ زَيَادَهُ
تَجَهَّزَهُ مَبَرَهُ سَهْنَهُ كَهَهُ
سَيْخَهُ زَنَدَهُ دَبَرَهُ مَهَاجَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ
مَيْخَهُ زَنَدَهُ دَبَرَهُ مَهَاجَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ
مَيْخَهُ زَنَدَهُ دَبَرَهُ مَهَاجَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ
أَمْ زَيَادَهُ خَوَاهِمَ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ كَهَهُ
بَيْهِي حَسَنَهُ كَهَهُ كَهَهُ

لأنه لغيره لا ينفع

يبيق على فقل هلا سلام على النبي صلعم علني هو هلا الصلاة في النبوة كعب بن عبد الله
كفت رضي حق نبي صلعم آدم سجيني عبد الاسم علني آدم بعراق ما زلت سجيناً قويت
كزروند شاهزاد خود ابرهاس تند مردم تماز غسل اگر آرمد پس فرسوده بني صلعم از مرست بر شاه
کل علی کبیار و این شاهزاد خانه مسلمه جوان فات فرض گفته بشوه بضمیم را بوقت آمد
سنت فخر شخول بیو تند حالانکه در حدیث صحیح حق هلیه آدم و قال رسول اللہ صلعم
لذا اهمیت الصلاة فلا صلاة الا المكتوبة و فرسود مرعل ای صلعم حون اقام
کفته بشوه شاهزاد خون پس جانیست هرچیز تماز مگر فرض و انجام فضیلت سنت فخر در حدیث
فضایل فیکر سنهای د شب زیر در حدیث مدله کلون پیشیل راح آن سنت فخر ابره و فرض
میدانند و دیگر سنهای د شب زیر در حدیث فضایل تحدیدانه سن روایت
نماید آمره ایمه و فضیلت تکبیر و فضیلت سنت فخر ایمه و است که در حق هر دو این پیش از آن
که خینی میکنم اللذیکه مکانیکه ایمه میکنم از دنیا و آنچه در دنیاست فضیلتها کیم شاهزاده
از روایت دیره شده بخپا فر روزه می سنته زیروار و شده لیکن کیم شاهزاده ایمه
کماز تکبیر در هر چهار یعنی می خونه غیبت نهاده است که غریبه هر عبادت ساله قرآن و حدیث
معده کند و بعد ازان ایمه زان در لامه فرش تعیین کند تماحق تعالی توبه هر عبادت کے
کامل غایت کند که فرسوده است رسول اللہ صلعم هم بیکل اعمل بعینی العینی کیا اخدر
میشوونه غیر از عالم فضل و رسانی شاهزاده آنچه بزمی شاهزاده هیئت بالغاط عذیز
مقرر کرد و اندلختها عادات ایشان است بنا پیش خوند که معمول صحابه نامعین دلسطمه میکنند
هرگز خود و کیفیت شاهزاده هیئت که خانه را اطرف قبله و بروی خود نهاده کند هر کجا
تکبیر و هر میکنند بعد از این بجهان که اللهم دیکم کیم بخواهند و هر چیز که دلکه را دنده در هر جهان

شک

لهم انت سعادت و سرور السعادات فاجعلني من سعادتك
لهم انت سعادت و سرور السعادات فاجعلني من سعادتك

کلامات تشریف و تحکیم بر زبان که او را میرست خوانند و سوره فاتحه را تجواذب دهند عین همچنان است
رض آن اللہ تعالیٰ حکمی اللہ تعالیٰ حکمی کو اعلیٰ الحجاء کرد و فاعلیتی کو الکافی کلیب بن عبارا
خرنگ نهاده که تحقیق نبی صلیع خواند و خیازد سوره فاتحه را پس از آن بعد از کبر بخونه درود بر
رسول بعد صلم و اول صلحایت بخواهد بعد از آن ای الله کبر بخونه این عالم خواند و هشت

از این دریه ضم کفت بدرول بعد صلم که بخواهد خیازد این عالم اللهم انت عالم و خوب است
و میتوانی انت شاهد نباش غایب نباش صنعتی نباش و لکن نباش و لکن نباش اللهم
من احییتی همینا فاتحیه علیک السلام و من تو قیتی همینا فتو فده
علیک لاذیقان کلام کلام کلام مسکا ایشی و لا اقتضیتی ایشی ای باز خدا یا بخش
زندگان با یا ترا و مردگان با یا ترا و حاضران با یا ترا و غایبیان با یا ترا و خور وان با یا ترا
و مکانان با یا ترا و مدان با یا ترا و زمان با یا ترا ای باز خدا یا یا هر کار از نزد کنی از نیایان

۱۵

نزد دار او را پیرسلام و هر که را بپیر نمایان بیان او را پیر میان ای باز خدا یا هر کار از نزد
مکن با یا ترا از اجر و در حقیقتی نیفگن با یا ترا بیهود و بعد از دعا خواندن بعد کبر بخونه مسلم
بکروند اکرچه در احادیث نبویه و مگر او حییه خیازد نزد آنده اما این عالم را سی خیازد و صغير کسر
و دیگر ناشی همیشہ اکتفا شی میکند و اگر این می عالم و نزد اور دو خاکه امر زیدن هست و غیره و شیوه
و مسوئیات را در هر زمان که تو آنند کمیال بخیز و زکر کے از حق تعالیٰ بخواهد و گبودیکه خدا و زند
امر و زاین هست ای همیداً جسیع اعمال و تدبیرات خود با کلیه منقطع گشته بی جستی محض حسنه
مانده قادر و قوانایی هر چیز خذیلی کنی ای همیل کرم را نیز سرای این سچاره مانده را
بفضل و کرم تو پریم بمحض فضل و کرم خود او را بایم زد چون بر ای خیاز خیازه هشاده
قدرت و قوانایی و مظلومت و کرم بایی حق تعالیٰ و پیغامگی ذمای قوانی حوزه را پرآورده بسیار

کتاب فتح و مکالمه نوشته

ل

ظایف و هر یان شود و خیال کند که این بیت قبل ازین حال در چه خیال‌های گوناگون
تمیزات و تدبیرات ذوق‌گوی شغول عیود چه ا نوع نهر ا طایف شود و از موت چکونه فف
و آن دلنشیه سکر را زادنی بخیلت و بخچ چکونه تجنب ای پیغومال و متنابع دنیوی ای
غزیز سید شست احتمال چکونه در مانده و لایچا محض اقتاده همراه کرز و نامی اش تباہ شده
از خوبیش پیکاهن دزن فرزند و خانه منقطع گشته ما ای هم غفریب پیهین حال و بیش است
حق نیست ای همه قدرت و توانایی عظمت و کربلا ای اوس جانه تعالی ای ایزه است و عجز زنا و ای
والاچار کی و در بانی از اواز مرارت اوست از همه برتراند که اگر مرد و دفن شده
باشد نهانه بر قبرش خواند و گرد جامی در ایند که کسی بر قبرش حاضر شده همیتواند از در
نمایانه بروی نمای خواند آحاد شاین رساله و مشکوه هم وجود اند فقط لکه کند
یلله و سلام علی عباده الَّذِينَ أصْطَفَنِي بِرَبِّي عَفْرَوْنَ وَأَرْسَلَهُمْ وَأَنْتَ حَسِيلَة

۱۶

د

ست مرقد اند راجل جلاله و حسان هر ایزد تعالی راعم تو اک که درین آوان ساله
قیصر اصلوحة که در پیغمبر دنیا بیان نمایزد و رفع قیود لایچا میله نمود و نظر خود
نذار د اگر حز جان بصلیه گرد و جادار و د اگر قیله جان
بیان نمایی شود بجا اگر اوصافش هم و خانمه
از این بیان نمایی شود و آب برای بیان پیوست
بیان نمایی مسیعی فرات

گرانی و ار اان دین رسول احمد حاجی و عبد الغزی و فقر ایور سلطان و نگیر لکه طبقه

ماشراشد لار فوجه الابال



دریج نظری اتفاق کنیج و بیرون

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي وَدَعَ كُنُوْزَ الْاَسَارِفَ الْمُصْلُوْفَ وَجَعَلَهَا اَفْضَلَ الْعِبَادَاتِ
وَفَتَحَ عَلَى الْمُصْلِيْنَ بِوَالِرِحْمَةِ وَالْعَنَائِيْاتِ وَنُورَقُلُّهُمْ بِأَنوارِ الْمُعْرِفَةِ وَالْكَرَامَاتِ وَالْمُصْلُوْفَ وَ
السَّلَامِ عَلَى مِنْ جُنُوبِهِ قَرْبَةِ عِيْنِهِ فِي الْمُصْلِيْفِ وَبِيَنِ مَسَائِلِهِ الْحَسْوَلِ الْحَسَنَاتِ وَبِشِّرِ الْمُصْلِيْنَ
لِلْغُولِ فِي رُوْضَاتِ الْجَنَانِ وَإِنْذِنَتِهِ بِتَسْلِيْمِ الدَّكَاتِ وَعَلَى لَهُ وَاصْحَابِ الْذِيْنِ آذَنَ
صَلَاةً لَهُ بِكَالِ الْخَشْعِ وَالْمَنَاجَاةِ وَبِذِلِّوا بِحَمْدِهِ هُرْلَاجْرَاءِ احْكَامِهِ فِي الْاقْطَارِ وَالْجَهَاتِ
اَمَّا بَعْدُ بَنَرَهُ الْمُكَارَادِ اَسِيدِ وَاسْتَفْرَتْ اِبْنُهُ مَنَانَ حَمَدُ عَبْدِهِ اَجَانَ بْنَ مُحَمَّدٍ غَفْرَانَهُ الرَّحْمَنَ يَكْسَاهُ كَمَّهُ
اَكِبَّ وَزَجَعَ كَوْجَامَعِ سَجَدَ بَلَدَهُ كَرَامَهُ مِنْ دَرِيْلِنْ جَاعِسَتْ كَثِيرَكَهُ كَهْ طَرَفَ سَنَدَ وَعَطَا وَرِبَنَرَهُ كَهْ اَغْبَبَ تَهَّيَّ
بِيَانِ غَطْرَهُ كَآنْفَاقَ هُوَا اوْرَا اوْجَلِسِرْ بِسِرِنْ فَضَائِلِ اوْسِرَهُ اوْرِعِنْ سَانِ نَمازَكَهُ بِوْجَهِنْ دِرِفِنْ بِيَانِ
مِنْ آئِنَّ كَهْ سَاعِينَ بِهِتْ مَخْنُوْدَهُ اوْسِرَهُ بُوْسَتَهُ اوْرَا اوْسِنَ بِيَانِ كَهْ نَسَنَسَهُ سَهِيَّتَهُ
قَبْلِي اوْرِرَقَتْ دِلِ حَسَلَهُ بُوْلِ اوْسِوقَتْ لِمَنْهِبِي نَزَنَسَهُ اَسِقَرَهُ كَهُ دَلِ بِيَنَنَهُ كَهِيَكَهُ اَكِرِي فَضَائِلِ اوْسِرَهُ
نَمازَكَنْ بِيَانِ سِلِسِلَهُ دِوْصِنَهُ قَرْلَهُ مِنْ هَنْدِرَجَهُ هُوَكَهُ طَرَرَهُ سَانَهُ كَهُ مَرَبَهُ بِوْلَهُ توَسَنَهُ نَهَنَهُ خَرَسَهُ لِيَلَهُ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اُسی بھری میں کہ اسلام برائی میں کوئی دلما فوجیہ لامیا بیان نہیں ہوتا جسے کچھ علاقہ نہیں بھر جو غلط
او محیل لذات غافل دشہت کا ان کے کوئی کام نہیں خصوصاً اس لئے ہے نہیں ہیں اسی پر
اگر کچھ لوگ غفتاد و رکا ہیں کے ساتھ رہتے ہیں تو کچھ لوگی لذت اور فیض نہیں پہنچتے بلکہ حصہ
آن پر ٹکے ہو سے ہیں قویل الْمُصْلَّیْنَ الَّذِینَ لَهُمْ عَنِ الصَّلَاةِ تَهْمُمْ سَاہُوْتَ بَعْنَیْ پر خرا بکہ
اون نماز یوں کی کہ اپنی نماز سے بھر ہیں وکاذَا مَنْعَلِ الْمُصْلُوْةِ قَامُوا كَمَا لَيْسَ حِلْ بِكُوْ
ہوں نماز کو تو کھڑے ہوں جی کا کر جو شذ کی مردہ ہلوں و زیادت شوق ہرف طاعت مقدم القلوب
کے ہوا درہ مرد و عورت کو کچھ بھی سلیمانی حرف نہیں کار کھانا ہو ہے مستقید ہو کے طرف نماز کے کفضل عادا
ہی مل ہوا در سکی کی فیضت اور ہمارے آگاہ ہو کے لذت باپ ہو سپاں فقیر نے تعییں امراءں علمہ کی
کر کے اس امر خیر پر کمر باندھی اور سہر سالے کو جنبدوز میں ہر شب کیا اور رمضان میں اسکے کتابوں صبرہ سے
انحصار کر کے کھلاہی تا عنده اللہ مستبول اور حند انس سبوب ہوا اور سکیو جای اعراض ماقی نزدیکی اور
نہ سکا اسرار المصلوہ ترکھا اور جو کہ درستی ایمان اور عقائد مصلح عمل کی ہے اور سب عبادات پر قائم
ہی اندھے تھوڑا سا او سکو بھی بیان کیا اب بخوبی اس سالہ اور فیضیں اس عبارت سے یہ مدد ہو کر
اگر اس میں بیضایی لاکھ انسان ہو تو کب قدر نَلَهُو قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي زَادْتُ عَلَيْهِ وَأَنْكَثْتُ
الصلاح دیکھ پا دین اور سطاقت اسی پر کر دیتا ہے لایعتہ بعضاً کو بعض کو بعض کو کیونچ کہو پیغمبر پھری اکیں وہ کو
عمل فرمائیں اور سر فقیر کے حق میں کام خیر کرنی اللهم اجعلہ لوح حملہ والکریم اسی جی
و لعمر الوکل فصل بیج پیار عقامہ خدا کے جامان چلہیے کہ ذات ماری تعالیٰ دھری کوئی لا دنکا شکریہ
نہیں پہنچیہ واجب لوجود ہی اسکو عدم نہیں جاگت ہے اسکو فینڈ نہیں ہو شیہی یعنی زندہ ہی اسکو موت نہیں فینڈ
یعنی سکھ تھا منے والا ہے اسکا کوئی تحمل منے والا نہیں جو پھر عرض اور حکمات و سخنات اور فہاریں
کا خالق ہے اسکا کوئی خالق نہیں ہے شی پر قادر ہے اور پر کوئی قادر نہیں ہے اسکی ہلفت نہیں فینڈ
کسی کا محتاج نہیں ہے کار دوزی دیسے دالاہی اسکو حاجت دوزی کی نہیں ہے سنگاہی ہوں کاں کو کچھ دیکھنا
بنگری کو کہ کے کام کرنا ہے مدن جو ارج یعنی ہاتھ پاؤں بغیر و کے قدرت کھنہ ہے بے مد گاہ کے لارادہ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الحمد لله الذي اودع كنوز الاسرار في الصلوة وجعلها افضل العبادات من بغير العبادات
وقد حفظ على المصليين ابواب الرحمة والعنایات ونور قلوبهم لانوار المعرفة والكرامات والصلوة فـ
السلام على من جعلت فرقة عيادة في الصلوة وبيان مسالكها الحصول على الحسنات بشئ المصليين
للدخول في روضات الجنة واندلاع ذكريها بتصليلة الذكريات وعلى الله واصحاب الدين آمين
صلواتهم بكمال الخشوع والمناجاة وبدلوا احمد لهم لاجراء احكاماهم في الاقطار وللبيهات
اما بعد بعد ذلك امسى دار المنفرد زين الدين محمد عبد الرحمن بن محمد بن غفران الرحمن يركنا به كم
اکیل وزوجی کو جامع مسجد بلده کرماں میں دریان خجاعت کثیر کے کہ طرف سے وعدا در پند کر راغب تھے
بیان غلط کا اتفاق ہوا اور اور مل سبز میں فضائل و رسائل اور حضرت سماں نماز کے بوجہن در غرض بیان
میں آئی کہ راسعین بہت مخنوٹ اور سود ہوتے اور اوس بیان کے نتے اونکو ایک بیفتیت
ظہی اور رقت میں حاصل ہوئی اوس وقت امیر شہبی نے اس فقیر کے دل پیون اتنا کیا کہ اگر فضائل و رسائل
نماز کے بین سلسلیں اور صفات فراسیں میں مندرج ہوئے کے لاطر رسائل کے مرتب ہوں تو اس نے اخیرتہ المأمور

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ حَمْدٌ لِلّٰهِ الْعَلِيِّ الْمُكَبِّرِ
وَلَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَلِيُّ الْمُكَبِّرُ
لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَلِيُّ الْمُكَبِّرُ

اسی بھری میں کہ اسلام مر ائی مری کو سما فین عین ملائیا یا نہیں بلکہ علاوہ نہیں سمجھا بلکہ علاوہ نہیں بھی اور حسیل لذات فانی و شہوت اپنے کے کوئی کام نہیں خصوصاً اس بلکہ ہندوں بھت سملائیں ہیں نہیں ہے لگ کر لوگ غفت اور کاٹلی کے ساتھ رہتے ہیں تو کچھ دسکی لذت اور نیت نہیں پائی تے بکھر صدق ان پاٹھ کے ہوتے ہیں فَوَلِ الْمُصْلِحِينَ الَّذِينَ لَهُمْ عَنِ الصَّلَاةِ تَرِهُمْ سَاهُونَ كہ یعنی پس خرا لجہ اون نمازوں کی کہ اپنی نماز سے بخیر ہیں وَلَادَاهَا مَوْالِيُّ الْعَصْلَوَةٍ قَائِمًا كہ ایضی جب کھو ہوں نمازوں کو تو کھڑے ہوں جبی کارک بیعت نہیں ہو رہا تھا اور نہاد شرق ہلفت ٹاعت مغلب العادہ کے ہوا در ہر مرد و عورت کہ کچھ بھی ملکیت ہفت نہیں کارک کہا ہو ہے متقدہ ہو کے طرف نماز کے کفضل عبادت ہی مالیجہ اور کوئی کیفیت اور ہمارے آگاہ ہو کے لذت باپ ہو جیا اور فقیر نے تسلی اور اسی سے کر کے اس امر خیر پر کمر باندھی اور سہر سالے کو چند دن میں ہوت کیا اور رمضان میں سکے کتابوں میں سے انتخاب کر کے کھدا ہی ما عند المبدول اور عند النس محبوب ہوا اور سیکر جائی خرافی مانی زیستی کے در نہیں سکتا اسرار الصلوٰۃ ترکھا اور جو کہ درستی ایمان اور عقائد مصلح عمل کی ہے اور سب عبادات پر قدر ہی لہذا پہلے تھوڑا سا اوسکو بھی بیان کیا اب ناظمین اس سالہ اور نیت نہیں اس عبارتے پر یہ سیدہ ہو کے لگ رہیں بعضاً ملکہ احمد شاہ بھٹکوئی کوئی نہیں کہا اور نیت نہیں کے کمین ہوا و خطا واقع ہوا اوسکو اصلاح دیکر جپا پر دین اور مطابق اس آیت کریمہ ہے لیکن بعضاً کوئی نہیں کہو پہنچدھی کیتی وہ کو عمل فی ائمین اور سہر فقیر کے حق میں فَعَلَ خَرَکَنِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِجَهْدِكَمْ اِلَّا جُنُبٌ وَلَعْرٌ لَوْكِلْ فَصْلَ بیان عقامہ خود کے جاتا چلہیے کہ ذات باری تعالیٰ و ہر ہر کوئی کا دکھا شکر نہیں کہیتی واجب لوجود ہی اوسکو عدم نہیں جاگت ہیا اوسکو غیرہ نہیں ہوشیار ہی زندہ ہی اوسکو موت نہیں قیمی یعنی سب کے تھامے والا ہی اوسکا کوئی تھام منے والا نہیں جو پر عرض اور حرکات و سخنات اور فعل عبادت کا خالق ہی اوسکا کوئی خالق نہیں ہے شی پر قادر ہی اوس پر کوئی قادر نہیں ہے با دسکی ہلفت محتاج ہیں ہے کسی کا محتاج نہیں ہے بلکہ روزی دسمیں دالاہمی اوسکو حاجت روزی کی نہیں سنتا ہی وہ کلائی کے درینہ تھے بنی اسرائیل کے کام کرنا ہے بلکہ جو اسی عینہ مانعہ پاگوں فی غیرہ سکے قدرت کھٹا ہے بے مدد گا اس کے ارادہ

رکھتا ہو مون لے کے سب چیز کا علم کتنا ہی بغیر جو کس کے کلام کرتا ہے بے ادا اور حروف اور زبان کے پاک ہی جسم اور جسرا اور عرض افرواد اور صورت اور زمان اور مکان سے مالک ہے بے نیاز قادر ہی کار ساز کر دگا رہی زجوان پر در دگار ہے بے شبه و شکوں جو چاہئے ہو کر جسکو چاہئے ہو ہے جسکر جاہے جلال کجسکو چاہئے غنی کرے جسکو چاہئے محتاج کرے جسکو چاہئے عنست بے جسکو چاہئے ذمۃ کوئی اوسکا پوچھنے والا نہیں ہے سب کا پوچھنے والا ہے ذات اور صفات اوسکی فضیلہ یہم ہے اوسکی ابتدا ہے جس نے کھاتا ہے پہاڑی نے چلتا ہے کھڑا ہے بیٹھا ہے نہ لیٹا ہے نہ جنگا گیا ہے نہ جو در کتاب ہے نہ اولاد اور برادری کھٹا ہے لیعنی خواص شیریہ در کل مخصوص سے مطلقاً مبارکہ پادشاہ ہے بلاد اور زیر پر کجہ بلا مشیر اور کوئی حیزا و سپر حب نہیں چاہئے گذا کہ بیر پیٹ تو پہنچتے چاہئے صغریہ بر عذاب کرے اوسکی حق ہے خالق تھی اور بھی کامیابی سے راضی ہی بھی سے راضی نہیں نہ شستے اوسکے سب
 یہیں مردیں عورت ہیں کھاتے ہیں پیتے ہیں بڑیں شہوت اور غصے مصدم ہیں گئیں ہوئے سے سب کا مرکتے ہیں اس کے حکم سے اور اوسکی لافڑی نہیں کرتے اونکا شمار سوا خند کے کوئی نہیں جانتا ہی بہت عبادات میں غول ہیں بہت کار خانہ دکون پیغام عالم مقرر ہیں بہت سور شریع لیجنی اہتمام شرائع پر نہیں ہیں چاراؤں ہیں بہت مقرر ہیں اول حضرت پیغمبر علیہ السلام کے اجراء حکام کا لوح مخنوٹ سے کرتے ہیں اور صور کھوکھے کیوں سطح عین ہیں ہیں حضرت میکائیل علیہ السلام کے ابرد بادا در رُوقِ علی پر مول ہیں تیسرا حضرت جبریل علیہ السلام کے وہ سطح پوچھا نے ہکام بانی کے طرف بدل کے مقرر ہیں چوٹکے حضرت عزرا میل علیہ السلام کے قبض لدر و راح سکے متین ہیں اور آہنیا اوسکے سب حق ہیں اول حصے حضرت دم علیہ السلام اور آخر اور پہل حصے سے حضرت محمد رسول اللہ علیہ وسلم ہیں بعض حدیثوں میں آیا ہے کہ ایک لاکھ کجھیں ہزار اور بعضوں میں دلا کھ جو بیس بیڑا انبیا ہوئے ہیں لیکن اولی یہی کہ عدد میں سخر کرے شدہ ایمان لادے سب انبیا پر ادبیا سب موصو ہیں گھما صغير او کسرہ سے معراج رسول خاطر علیہ وسلم کے سجدہ تھیں ایک ثابت ہے قرآن مجید سے اور اسماں و نیاں کے خبر شہریہ اور انسانوں کے حادث سے پہلی

منکر کا فری دسری کا منکر در عینی گمراہ تیری کا سکرناست یہ تمہارے خرست کے فعل آدمیوں کے ہیں بعد انبیاء علیہم السلام کے درصب مل رکھا درسب میں فعل حاپیار ہیں جسے خرست ابو بکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ دیکھ رکھتے عمر فاروق رضی اللہ تعالیٰ عنہ تجھے خرست عثمان فی ولذورین نبھی اللہ تعالیٰ عنہ چھٹے خرست علیہم السلام کے درصب مل رکھا درسب میں انسانی عدالت موجب شرعاً دادین اور محبت باعثت حادث کو نہیں ہی اور جو حکم کہ کہپر میں اصحاب کے جعلکار ہو اوسکی بحث میں نہیں وکن چاپیں اور کسی سے غصہ زکما چاہیے اور کسی کی کوڑا کرنا چاہیے اور محبت ایں یہ علام کی وجہ ہی خصوصیات خرست علیہم السلام کے عہداً اور حضرت امام حسن رضی اللہ تعالیٰ عنہ اور ادازہ وجہ حضرت کے نہایت حدودت کرنا چاہیے کہ غصہ انسے موجب نقصان ایمان اور کینیت انسے باعث خسارت ہر دو جہاں ہی کہا میں آسمانی کہ پیغمبر ان پیازالہ کی میں سب حق ہیں تو ربت حضرت مجتبی پڑا اور حضرت امداد رسول حضرت عبیسی پر قرآن مجید حضرت محمد رسول اللہ علیہ وسلم پر اور صویحتے یعنی بجا پر حضرت بشیث پر اور عسی حضرت دریں پا اور دس حضرت آدم پر اور دل حضرت برہانیم پا اور ایک دیس میں ہیں حضرت برہانیم پیازالہ پوئے اور سوال منکر کر اور عذاب فرشتہ کواد اس طبق کفار اور میان افسوس کو نہیں کر لیکر رسول مانوں کے حق ہی یعنی منکر کر قبریں مرد بکوا و نہ کرو سوال کرتے ہیں رب تیر کون ہو رسول تیر کون ہی دین تیر کیا ہی اگر کواد سنے جواب معقول یا یعنی رب میر اللہ ہی رسول محمد صلی اللہ علیہ وسلم ہیں دین میر اسلام ہی تو فرشتے فرشتہ فرشتہ انسکے دل سطے بھیپتے ہیں مثل دل مصنوع کے سولائتے ہیں اور قبر کشادہ ہو جائی ہی اور کواد سنے جواب معقول نہیا بہت عذاب کرتے ہیں اور گزر لشیں مارتے ہیں اور رکنا قیامت کا اور خلود فشاںی قیامت کے پہلے سے یعنی پیدا ہونا حضرت امام محمدی کا اور خروج دجال کا اور زوال حضرت علیہم السلام اور قتل دجال اور خروج پر ج اور باعوج اور دادا بہ الارض اور آنہا عذاب خان کا اور طلوع آفتاب کا منظر کے اور بندہ زما اور دادا تو بکا اور خوف بیسی دھنسناز میں کا اور پیغمبر لانا اگل کا تمام آدمیوں کو بک شام میں سب حق ہی اور حربیا دو ایک ہر ہر ہمپون کا جائیگا سب لوگ مر جائیں گے آسمان اور ستارے سب لوگ پر پیکے بیان کیکے کرسیب

چنگا ہو جائیگی سو اسی ذات جناب بری کے محضہ باقی نہ بیکھا ملک شیعہ حلال اور حرام بینی پر حیرنا فراہی کر دیکھی ذات بعد اوسکے پھر صور بھونکا جائیگا اور حق تعالیٰ سمجھو زندہ کر لیجایا اور مسلمان کا حساب دیکھا کر لیجایا جو لوگ کفار اور شرک اور منافق ہیں اذکو دخل و فرج کر لیجایا پھر نہ کھانا لیجیے کسی اور مسلمان ہیں اور اپنے عمل کیے ہیں اذکو بہشت میں دخل کر لیجایا اور بہشہ اوسیں جسیں دار ارم اس تھہ رکھ لیجایا اور جو مسلمان گھنیکار کے سبے تو بہسے ہیں اذکو بھی بعد سزا ہی اعمال کے ذفر و فرج کے نکال کر بہشت میں دخل کر لیجایا اور کوئی اہل بیان بہشیہ درزخ میں نہ بیکھا اور مسلمان گھنا کہ بہر کے اہمیتے خارج نہیں ہوتا اور حوض کوڑا در شفا علت انبیاء اور اوصیا اور صلحائی کی درستگاری کو ردن کے اور پل صراط کا رکن درزخ برق ہے اور بہشت میں حوزہ اور قصوہ اور خیر ایکیں کیجاتی کہ اور باغات اور پرنسیں درسب طرح کا عدیش اور آرام اور دیدار خدا کا ہونا اور درزخ میں الہ اور سانپ اور بھپا اور بھوٹ اور گرم باقی اور پیپ اور بیہوا اور سب فسم کا عذاب جیسا قرآن اور حدیث میں اور ہو ہو سب حق ہی کا کافی کافر کا وقت گزے اور دیکھنے عذاب غیریکے مقبول نہیں اور کرامات اولیا کی حق ہے اور کوئی کی ہر زمانی کوئی نہیں پہنچ سکتا ہے اور رسول شفیع نسل ہیں رسول ملائکہ کی فضل ہیں حامی بہشت اور عالم شیر فضل ہیں عالم ملائکہ کے اور جو کوئی میتکے حق ہیں عاشرہ ہی یا ثواب عبادات کا جشن ہی ان ذنو کا نفع اذکو ہو پختا ہے اور مازہ مسلمان نیک کار و بکار کے وتحیے جائز ہوتی ہے اہل قبلہ کو کافر نہ کہنا چاہی اور جلال جاننا گتنے دکا اور بہننا امور شرع پر اور کہن الفاظ کفر گلوبنی سے ہو کفر ہے اور خدا کے مذہب نہ اور ما امسیہ نہ دنوں کفیر ہیکل ایمان پر میان حرف رجاس کے ہی یعنی اپنے ہیں اہل حق کے حق تعالیٰ انھیں عقائد کے ساتھ خاتم اس فقیر کا اور سب مسلمانوں کا کرے آمیں باربادیں یعنی قیصل بیان مصلحت اخلاقیات فقہا میں جانا چاہیے کہ فرض اوسکو کہتے ہیں جیسا کہ اسکے منع ہو اور کرنا اوسکا دین یعنی سے ثابت ہو اور حکم اوسکا یہ ہے کہ مارک اوسکا اذیت اور مستحق عذاب سخت کا ہے اور منکر اوسکا کافر مثال اوسکی خیسے نماز و نجومی اور دا جب اوسکو کہتے ہیں کہ ترک اوسکا کافر میمع ہوا اور کرنا اوسکا دین یعنی سفلیت ہوا اور منکر اوسکا کافر نہیں ہے اور اسکا خاسی و گزندگا مثال اوسکی خیسے نماز و نزکی ہے اور سنت وہ ہے جسکو حضرت رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نے

فرما یا ہوایا اور کے اصحاب نے کہا یا کیا ہوا درود دوسم ہی سن ہر لئی اور سنن نوادرست سن ہر لئی وہ
یہ کہ عبادات میں سونوں موت سنن نوادرست ہی کہ عادات غیرہ میں شروع ہو جسے آداب کہتے ہیں
کے پھر سنن ہر دوسم یا ایک کم کہہ دو پڑ کہ حضرت ملائیشیا و مصلک کی یہی اور کبھی ترک بھی کیا ہے
حکم ہے کہ اسکا سخن عذاب آئی کا ہے جسے سنت خدا غیرہ کی ہی دو شکے سخن دو پڑ کہ
کہتے اوسکو کیا ہی اور اسکے کرنے والے کو ثواب ہی نہیں کر کر عذاب پسین ہے سنت عصر
کی ہی اور افضل اوسکو کہتے ہیں کہ جسے کر لیجیا جا ہے شروع کی طرف کے بلا قیمتیں ان در بخان اور مقدار کے ہو در
او سکے ذعل کے ثواب ہی اور تارک کو کمپہنی نہیں اور بعضی فتحا سوامی فضل اور وجہ کے سب کو نفل کہتے ہیں
بتیا جاؤ اسکو کہتے ہیں کہ شارع نے اوسکا حکم کیا ہے منع کیا ہے اوسین ثواب ہے عذاب ہے منکر فرض کا
کافروں اور منکر و ہبکا برعی گمراہ اور حرام اوسکو کہتے ہیں کہ جسکا کرنا منع ہو اور نکرنا اوسکا دلیل یقین سے ہے
ہو اور کرنے والا اوسکا فاسق سخن عذاب سخت کا ہے اور منکر اوسکا کافر ہے اور منکر و ہبکی اوسکو کہتے ہیں کہ جسکا
کرنا منع ہو اور نکرنا دلیل یقین سے ثابت ہو اور فاعل اوسکا سخن عذاب کا ہے اوسکو اور منکر و ہبکا فیض ہی اور حرام
فریض حرام سے ہو اوسے کرو ہبکی کہتے ہیں اور حلال سے قریب ہو اوسے کرو ہبکی کہتے ہیں اور
محلق کردہ سے مرد کردہ ہبکی ہوئی ہی اور مفسد اوسکو کہتے ہیں جو عمل شروع کو فاسد کر دے اور
مرکب اوسکا علام استحقاق کا ہے اور دلائل شرعیہ چار ہیں کتاب اور سنت اور جماعت اور قیاس کے ہے
مراد فرقہ شریف ہی اور سنت کے مراد حدیث ہی اور جماعت یہ کہ متفق ہوئے ہوں سب صحابہ یا ابا عبید بن الجیر
محمد بن کسی مسکو فعل یا ترک پر قیاس کی کیجا لیں ایم و محمد بن سالم کو فرقہ اور حدیث کے کسی جو
اور ایم محمد بن کو جنکا ذہب سمجھ ہے چار ہیں پہنچے حضرت امام عظام نعمان بن ثابت ابو حنفیہ کوئی لہجہ
دیکھ کر دو کو حضنی کہتے ہیں اور سترے حضرت امام محمد اول پیر شافعی رحمہ اور اسکے پر دو کو شافعی کہتے ہیں
تمہرے حضرت امام باکت حمد اور اسکے پر دو کو ماں کی کہتے ہیں چونکہ حضرت امام حمد بن محمد بن زیل
حمدہ اللہ علیہ کے پر دو کو حنفیہ کہتے ہیں یہ چار دن مذہب حق ہیں اور کہہ مختصرہ میں چار دن امام کے نہیں
لوگ ہیں اور چار دن مصلحت حرم شریف میں ہیں اور چار دن جسے عقا ایں کچھ پڑھ لفڑ نہیں ہیں البتہ